

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسندگان: آندری کورتونوف* / ژائو هواشنگ**
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: علی کاظمی
۱۱ می ۲۰۲۵

همکاری چین و روسیه، ستراتیژی «نیکسون معکوس» کارساز نخواهد بود



آندری کورتونوف و ژائو هواشنگ: همکاری چین و روسیه بنیان و انگیزه خاص خود را دارد و ستراتیژی «نیکسون معکوس» کارساز نخواهد بود.

رهبر چین در ۷ می ۲۰۲۵ برای شرکت در رژه روز پیروزی هشتادمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم (در جبهه اروپا) از مسکو دیدار کرد. علاوه بر حضور در این رویداد عالی‌رتبه، رهبران دو کشور پیرامون طیف گسترده‌ای از موضوعات، شامل تمام ابعاد روابط دوجانبه و آخرین تحولات اوضاع بین‌المللی، رایزنی‌های عمیقی انجام خواهند داد. شایان ذکر است که این دومین سفر رهبر چین به مسکو پس از سفر مارچ ۲۰۲۳ خواهد بود. شش ماه پیش، رهبر چین برای شرکت در اجلاس سران بریکس ۲۰۲۴ به قازان روسیه سفر کرده بود، اما آن جلسه چندجانبه بود نه دیدار سران دوجانبه.

۹ می، روز پیروزی، همچنان یک تعطیلات عمومی مهم در روسیه است که هم یادآور دستاوردهای جنگی اتحاد جماهیر شوروی است و هم قدرت نظامی و اتحاد سیاسی کل کشور را به نمایش می‌گذارد. این روز یادبود همواره

دارای اهمیت سیاست خارجی بوده است. در سال‌های اولیه برگزاری این مراسم، بسیاری از رهبران غربی در آن شرکت می‌کردند، اما پس از سال ۲۰۲۲، وضعیت تغییر کرده است.

در مورد مراسم یادبود سال ۲۰۲۵، روسیه از روبرت فیتسو، نخست‌وزیر اسلواکی، الکساندر ووچیچ، رئیس‌جمهور صربستان، محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، و لئوینز ایناسیو لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور برزیل، دعوت کرده است. با این حال، حضور رهبر چین برای میزبان اهمیت ویژه‌ای دارد. پوتین او را «مهم‌ترین مهمان عالی‌قدر» نامید و رهبر چین از پوتین دعوت کرده است تا در اوایل سپتامبر برای شرکت در مراسم هشتادمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم (در جبهه چین) – که با تسلیم جاپان مشخص می‌شود – از بیجینگ دیدار کند.

شامگاه ۲۹ اپریل به وقت محلی، اولین رژه تمرینی مراسم هشتادمین سالگرد پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ بزرگ میهنی در مسکو برگزار شد. گروه تشریفات ارتش آزادیبخش خلق چین در میدان سرخ در این رژه تمرینی شرکت کرد و با استقبال گرم دانشجویان چینی و مردم محلی روبه‌رو شد.

سفر رسمی رهبر چین و حضور در رژه روز پیروزی در میدان سرخ، در بحبوحه تحولات پرشتاب بین‌المللی، به خودی خود دارای اهمیت سیاسی بسزائی است و نه تنها نماد ثبات روابط چین و روسیه، بلکه نشان‌دهنده تعمیق و توسعه روابط دوجانبه است.

روابط دوجانبه

برخی از محافل رسانه‌ای غربی مدت‌هاست که به پیش‌بینی‌های بدبینانه درباره روابط چین و روسیه علاقه نشان داده‌اند: آنها به اختلافات بین چین و روسیه دامن می‌زنند، روسیه را به عنوان «وابسته» چین توصیف می‌کنند و تلاش می‌کنند تا روابط دو کشور را تیره کنند. اگر این تلاش‌ها در دوران ریاست جمهوری بایدن عمدتاً در سطح ایدئولوژیک باقی ماند، پس از روی کار آمدن دولت ترامپ، در سیاست‌های ایالات متحده منعکس شده است – چه مایک پمپئو، وزیر امور خارجه وقت، و چه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت، آشکارا ایده دور کردن روابط چین و روسیه را ابراز کرده‌اند.

در این زمینه، مفهوم به اصطلاح «نیکسون ۲.۰» پدیدار شده است که هدف آن احیای مدل مثلثی نیکسون به صورت معکوس است و تلاش می‌کند روسیه را به سمت ایالات متحده بکشاند تا به طور مشترک علیه چین اقدام کنند. در واقع، ما نیازی به جدی گرفتن این استدلال نداریم، زیرا هر ذهن منطقی که از روابط چین و روسیه آگاه باشد، بخوبی می‌داند که در شرایط کنونی این مدل نه کارساز خواهد بود و نه قابل تکرار است.

گذشته از تغییر زمانه و شرایط، محیط واقعی امروز نیز با دوران نیکسون بسیار متفاوت است. مدل مثلث بزرگ آن زمان به این دلیل شکل گرفت که اتحاد جماهیر شوروی به طور همزمان جدی‌ترین مشکل امنیتی برای چین و ایالات متحده بود و چین دیگر از روابط چین و شوروی منافع مستقیمی کسب نمی‌کرد. بنابراین، در بستر جنگ سرد، چین توانست با ایالات متحده برای مقابله با دشمن مشترک، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، به اتحاد ستراتیژیک دست یابد.

وضعیت امروز کاملاً متفاوت است: چین دشمن مشترک روسیه و ایالات متحده نیست؛ علاوه بر این، چین و روسیه در زمینه‌های مختلفی از جمله امنیت، اقتصاد و انرژی منافع مشترک مهمی دارند. روابط چین و روسیه در مقایسه با روابط روسیه و ایالات متحده بهتر، نزدیک‌تر و پایدارتر است. البته، این نه به معنای ضدامریکائی بودن همکاری‌های دو کشور است و نه به این معناست که چین و روسیه نمی‌توانند به طور جداگانه با ایالات متحده روابط برقرار کنند.

با وجود این، تصور این که روابط کنونی چین و روسیه با دشواری‌هایی روبه‌رو نیست، غیرمنطقی است. برای مثال، همکاری‌های اقتصادی – که حداقل از اوایل قرن حاضر مهم‌ترین بنیان مادی روابط دو کشور بوده است – را در نظر

بگیرید. همکاری‌های تجاری و اقتصادی دوجانبه در طول سال‌های متمادی به سرعت توسعه یافته و روند صعودی خود را حفظ کرده است. اما نوسانات و تغییر سرعت در تجارت تحت تأثیر عوامل متعدد بین‌المللی و داخلی دو کشور امری طبیعی است. مهم‌ترین نکته این است که هر دو طرف تقاضای بلندمدتی برای همکاری‌های اقتصادی دارند و ظرفیت توسعه پایدار آن بسیار زیاد است. در حال حاضر، فضای گسترده‌ای برای تعمیق همکاری‌ها وجود دارد و زمینه‌های بسیاری هنوز به طور کامل توسعه نیافته‌اند. توسعه قوی پروژه‌های بزرگ جدید، به ویژه در زمینه‌های توسعه انرژی و توسعه قطب شمال، حمل و نقل، کشتی‌سازی، ساخت زیرساخت‌ها، توسعه خاور دور و سیبری، ضروری است.

پس از رشد فوق‌العاده سریع در سال‌های ۲۰۲۲ (۲۹.۳٪) و ۲۰۲۳ (۲۶.۳٪)، بسیاری از تحلیلگران روسی پیش‌بینی کرده بودند که حجم تجارت چین و روسیه تا سال ۲۰۳۰ به ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیارد دلار خواهد رسید. در این میان، خوش‌بین‌ها انتظار داشتند که روسیه بزودی از شرکای تجاری اصلی چین – مانند ایالات متحده – پیشی بگیرد یا حداقل به سطح کوریای جنوبی و جاپان برسد.

شایان ذکر است که صادرات روسیه به چین در سال ۲۰۲۴ نسبت به سال ۲۰۲۳ اساساً ثابت ماند و تمام رشد تجارت ناشی از افزایش اندک واردات روسیه از چین (نزدیک به ۴٪) بود و سرعت رشد تجارت دوجانبه (۱.۸٪) به طور قابل توجهی کاهش یافت. داده‌های عمومی سه ماهه اول سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که حجم تجارت دوجانبه نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش قابل توجهی (۶.۶٪) داشته است و کاهش صادرات روسیه به چین (۶.۷٪) و واردات از چین (۶.۳٪) تقریباً یکسان بوده است. این که آیا دو طرف می‌توانند سطح حجم تجارت دوجانبه سال ۲۰۲۴ (۲۴۴.۸ میلیارد دلار) را حفظ کنند یا خیر، هنوز مشخص نیست و بهبود روابط تجاری به مسأله‌ای تبدیل خواهد شد که چین و روسیه باید به طور مشترک آن را حل کنند.

پس از دو سال افزایش شدید، تقاضا برای محصولات چینی در بخشی از بازار مصرف روسیه به حد اشباع رسیده است. بارزترین نمونه بازار خودرو است: در سال ۲۰۲۵، روسیه موقعیت خود را به عنوان بزرگترین بازار صادراتی شرکت‌های خودروسازی چینی از دست داده و از مکسیکو و امارات متحده عربی عقب افتاده است. به دلیل فقدان ستراتیژی مشخص تولید محلی، برندهای چینی در روسیه با دشواری‌های روزافزون خدمات پس از فروش و تعمیرات روبه رو هستند. شایعاتی مبنی بر احتمال بازگشت قریب الوقوع برخی از شرکت‌های خودروسازی جاپانی و کوریایی به روسیه نیز وجود دارد که باعث کاهش بیشتر تقاضا برای برندهای خودرو چینی در بازار شده است. نشانه‌های مشابه اشباع بازار در زمینه‌های صادرات منسوجات، میلمان و لوازم الکترونیکی مصرفی چین به روسیه نیز مشاهده می‌شود و حفظ سرعت رشد صادرات چین به روسیه در سال‌های اخیر تقریباً غیرممکن شده است.

از سوی دیگر، صادرات روسیه به چین همچنان بشدت به هیدروکربن‌ها (عمدتاً نفت خام) وابسته است و با وجود تلاش‌های فراوان برای تنوع‌بخشی، در حال حاضر سه چهارم کل صادرات روسیه به چین را تشکیل می‌دهد. ترکیب خاص صادرات انرژی ممکن است سال به سال تغییر کند – برای مثال، در سال ۲۰۲۴ یک تغییر کلی از زغال سنگ به گاز طبیعی مایع (LNG) مشاهده شد. با این حال، با توجه به پیشرفت مداوم چین در گذار انرژی، بعید است که حجم کل واردات هیدروکربن آن در آینده رشد تصاعدی داشته باشد.

روسیه همچنین حجم قابل توجهی سنگ معدن فلزات و محصولات فلزی (به ویژه آلومینیوم، که حدود ۷ درصد از کل صادرات را تشکیل می‌دهد) به چین صادر می‌کند، در حالی که سهم سایر کالاهای کمتر از ۲۰ درصد است. این ساختار صادراتی باعث می‌شود که ارزش پولی صادرات روسیه به چین بشدت در معرض نوسانات قیمت‌های جهانی کالاهای

قرار گیرد. کاهش کنونی ارزش صادرات ممکن است تا حدودی ناشی از سقوط قیمت جهانی نفت باشد – قیمت نفت خام اورال روسیه در اوایل اپریل ۲۰۲۵ به زیر ۵۰ دلار در هر بشکه رسیده است.

آیا این مدل تجارت و اقتصاد چین و روسیه قابل تغییر است؟ علاوه بر تلاش‌های معمول برای تنوع‌بخشی، سه جهت تحول چشم‌انداز روشنی دارند: اول، تغییر از تجارت اساسی به همکاری صنعتی عمیق مبتنی بر زنجیره‌های تولید فناوری مشترک؛ دوم، افزایش سهم تجارت خدمات (اطلاعات، مالی، آموزش، پزشکی، حمل و نقل، گردشگری، ساخت و ساز و غیره)؛ سوم، ورود فعال‌تر شرکت‌های کوچک و متوسط. در مقایسه با بیجینگ، این بیشتر یک مسأله فوری برای مسکو است: شرکت‌های کوچک و متوسط ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی چین را تشکیل می‌دهند، در حالی که این نسبت در روسیه از ۲۰ درصد تجاوز نمی‌کند.

با نگاهی به چشم‌انداز بلندمدت همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه، باید تأثیر عمیق انقلاب صنعتی چهارم بر ساختار تجارت و اقتصاد جهانی را در نظر گرفت. در آینده، استفاده از ربات‌های پیشرفته و فناوری‌های هوش مصنوعی (AI) ممکن است وابستگی به نیروی کار ارزان را کاهش دهد و کشورهای توسعه‌یافته را به دنبال بازگشت تولید سوق دهد؛ تولید محلی (چاپ سه بعدی) ممکن است نیاز به واردات کالاهای خاص را کاهش دهد؛ فناوری اینترنت اشیا (IoT) روش‌های سنتی لجستیک را تغییر خواهد داد و با ردیابی لحظه‌ای داده‌ها، زنجیره‌های تأمین را بهینه می‌کند و به مدل تولید به‌موقع (Just-in-Time) نیروی محرکه جدیدی می‌بخشد. چین و روسیه در زمینه‌های محلی‌سازی داده‌ها، مالیات دیجیتال و حفاظت از حقوق مالکیت معنوی با دشواری‌های متعددی روبه‌رو خواهند شد؛ هماهنگی قوانین تجارت دیجیتال و مقابله با خطرات امنیت سایبری به کلید پیشبرد همکاری‌های اقتصادی دوجانبه تبدیل خواهد شد.

امور منطقه‌ای

تحولات ژئوپلیتیک و امنیتی در حال تغییر شرق آسیا نیز موضوع مورد توجه مشترک چین و روسیه است – وضعیت این منطقه بشدت تحت تأثیر درگیری مداوم روسیه با غرب و تشدید تنش‌ها در روابط چین و ایالات متحده قرار دارد. از نظر تاریخی، مسکو تلاش کرده است تا نقش یک متعادل‌کننده ژئوپلیتیکی در شرق آسیا ایفا کند: در شمال شرق آسیا، این به معنای آن بود که کرملین ضمن توسعه روابط کلیدی با چین، تلاش کرده است تا فرصت‌های همکاری اقتصادی و حتی سیاسی با سنول و توکیو را نیز گسترش دهد؛ در مواجهه با مسأله هسته‌ای کوریای شمالی، روسیه بر اساس قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه کوریای شمالی و چارچوب مکانیسم‌های چندجانبه‌ای مانند مذاکرات شش جانبه عمل کرده است.

در جنوب شرق آسیا، مسکو تمایل دارد در مورد اختلافات ارضی محلی بی‌طرف بماند و تلاش می‌کند تا روابط دوجانبه با کشورهای آسه آن (به ویژه ویتنام) را تعمیق بخشد.

از زمان آغاز عملیات نظامی ویژه در اوکراین، این سیاست منطقه‌ای تغییرات عمده‌ای کرده است: در کوتاه مدت، آمیدی به بهبود روابط روسیه و جاپان و روسیه و کوریای جنوبی وجود ندارد و اجماع چندجانبه پیرامون مسأله کوریای شمالی نیز به سختی قابل احیاء است. مسکو دیگر به دنبال ایفای نقش متعادل‌کننده در شمال شرق آسیا نیست، بلکه به طور آشکار به حمایت از بیجینگ و پیونگ یانگ روی آورده است. مشکل اصلی سیاست خارجی روسیه دیگر ایجاد یک اجماع چندجانبه فراگیر قدرت‌های بزرگ در مورد مسأله کوریای شمالی نیست، بلکه اطمینان از این است که نزدیکی روسیه و کوریای شمالی باعث ایجاد تردید یا نارضایتی در بیجینگ نشود.

چرخش سیاست روسیه در جنوب شرق آسیا هنوز به وضوح تبیین نشده است، اما تلاش‌های روسیه برای گسترش همکاری با آسه آن نتایج محدودی داشته است (حجم تجارت روسیه با آسه آن در سال‌های اخیر تنها در محدوده ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد دلار باقی مانده است). در عین حال، روسیه حمایت خود از چین در مسأله تایوان را افزایش داده است. یکی از وظایف مهم پیش روی چین و روسیه در آینده، هماهنگی ستراتیژی‌های دو کشور در قبال کوریای شمالی خواهد بود تا از سوء استفاده پیونگ یانگ از اختلافات احتمالی موجود برای ایجاد شکاف بین شرکای اصلی جلوگیری شود. در عین حال، با توجه به تلاش‌های اخیر واشنگتن برای ارتقای مشارکت ستراتیژیک سه جانبه ایالات متحده، جاپان و کوریای جنوبی به سطح جدیدی، چین و روسیه باید ضمن در نظر گرفتن تقویت همکاری‌های چندجانبه در چارچوب مثلث ستراتیژیک مسکو-بیجینگ-پیونگ یانگ، از تحریک جاه‌طلبی‌های هسته‌ای و راکتی کوریای شمالی اجتناب کنند.

چین و روسیه همچنین ممکن است به سایر مسائل امنیتی آسیا بپردازند: برای مثال، روسیه به طور کامل از کاهش تنش در روابط چین و هند حمایت می‌کند و اگرچه نباید تأثیر آن بر روابط چین و هند را بیش از حد ارزیابی کرد، اما روسیه می‌تواند از طریق پیشبرد پروژه‌های همکاری سه جانبه در منطقه قطب شمال و غیره نقش سازنده‌ای ایفا کند؛ چین و روسیه منافع مشترکی در ارتقای صلح و ثبات در افغانستان جنگ‌زده و کشورهای همسایه آسیای مرکزی دارند؛ هر دو طرف نگرانی‌های مشترکی در مورد عملیات نظامی مداوم اسرائیل در غزه و کرانه باختری، وضعیت بحیره سرخ و احتمال اقدام نظامی ایالات متحده علیه ایران دارند. مواضع هماهنگ چین و روسیه در مورد مسائل فوق و سایر مسائل داغ خاورمیانه، به طور مؤثری به صلح و ثبات مورد نیاز این منطقه کمک خواهد کرد.

عامل امریکا

همانطور که می‌دانیم، دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق [و کنونی] ایالات متحده، مشارکت چین و روسیه را «غیرطبیعی» و تهدیدکننده منافع ستراتیژیک ایالات متحده می‌دانست و بارها اعلام کرده بود که قصد دارد با تقلید از ستراتیژی دوران نیکسون در استفاده از شکاف چین و شوروی، روابط چین و روسیه را «از هم بپاشد». تلاش کنونی ایالات متحده برای از سرگیری مذاکره با روسیه بر این فرضیه استوار است که بهبود روابط ایالات متحده و روسیه به تغییر رویکرد روسیه در قبال چین کمک می‌کند و با ارائه مشوق‌های مناسب، مسکو ممکن است وابستگی خود به بیجینگ را کاهش دهد. این ستراتیژی که گاهی اوقات «نیکسون معکوس» نامیده می‌شود، در اصل هدف آن متحد کردن روسیه علیه چین است، نه متحد کردن چین علیه اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد. اگرچه دولت ترامپ آماده بود تا ستراتیژی «مهار دوگانه» (چین و روسیه) را به متحد کردن روسیه علیه چین تغییر دهد، اما احتمال موفقیت این ستراتیژی بسیار کم است: روسیه دلایل زیادی برای پذیرش این پیشنهاد ندارد و در عوض دلایل بیشتری برای رد آن دارد. هر تحلیل منطقی به این نتیجه می‌رسد. اما این به معنای آن نیست که روسیه از همکاری با ایالات متحده خودداری خواهد کرد – به عکس، به ویژه در شرایط فعلی که درگیری اوکراین به بن بست رسیده است، روسیه مجبور است برای دستیابی به گشایش از طریق توسعه روابط با ایالات متحده امیدوار باشد، که این امر می‌تواند به یکباره وضعیت ستراتیژیک روسیه را بهبود بخشد و چین نیز از توسعه روابط روسیه و ایالات متحده در جهت عادی‌سازی برای ارتقای ثبات بین‌المللی استقبال می‌کند.

ترامپ برای جلب روسیه ممکن است دوباره از همان تاکتیک‌های «چماق و هویج» خود استفاده کند، یعنی همزمان با اعمال فشار حداکثری، وعده‌های سودمندی نیز بدهد. اما روسیه حاضر نخواهد بود منافع اصلی خود را قربانی کند و به

ابزاری برای مهار چین توسط ایالات متحده تبدیل شود. در سیاست بین‌الملل، روسیه بر ایفای نقش یک قطب مستقل اصرار دارد و از تبدیل شدن به «مهره» دیگران خودداری می‌کند.

در مورد ستراتیژی در قبال چین، ایالات متحده و روسیه ممکن است تنها در زمینه‌های محدودی مانند کنترل تسلیحات هسته‌ای همپوشانی جزئی داشته باشند: ایالات متحده استدلال می‌کند که چین باید در مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای بین ایالات متحده و روسیه گنجانده شود، روسیه ضمن احترام به موضع چین، به طور مشخص با استدلال ایالات متحده مخالفت نکرده است. ایالات متحده متوجه شده است که مدل مثلث بزرگ ۲۰ قابل تکرار نیست، بنابراین هدف کنونی آن به حداکثر رساندن جدائی بین چین و روسیه و تمرکز بر جلوگیری از همکاری دو کشور در زمینه‌های نظامی و انرژی است. برای ایالات متحده، مهم‌ترین هدف جلوگیری از اتحاد چین و روسیه و در عین حال نزدیک‌تر کردن روابط روسیه و ایالات متحده است.

تغییرات چشمگیر در موضع آمریکا در قبال روسیه به موضوع مهمی بین چین و روسیه تبدیل خواهد شد. ادعای به اصطلاح «محور چین و روسیه، تهدیدی برای غرب» کاملاً پوچ است – همکاری بین این دو همسایه بزرگ بنیان و انگیزه خاص خود را دارد؛ حتی در دنیایی که آمریکا در آن محو شده باشد، این همکاری ادامه خواهد یافت. شایان توجه است که حجم تجارت فعلی چین و آمریکا (۶۸۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴) تقریباً سه برابر حجم تجارت چین و روسیه است. اما کرملین هرگز از همکاری بین چین و آمریکا انتقاد نکرده است.

علاوه بر این، نه چین و نه روسیه به دنبال ایجاد یک اتحاد نظامی-سیاسی الزام‌آور قانونی، مشابه مکانیسم چندجانبه ناتو یا پیمان امنیتی آمریکا و جاپان در سال ۱۹۶۰، نبوده‌اند. بسیاری از افراد در هر دو کشور چین و روسیه بر این باورند که چنین توافقات امنیتی سختگیرانه‌ای در قرن بیست و یکم منسوخ و ناکارآمد به نظر می‌رسند، در حالی که مدل همکاری انعطاف‌پذیر کنونی بین مسکو و بیجینگ کارآمدتر و واقع‌بینانه‌تر ثابت شده است. با این حال، جنگ تجاری که آمریکا علیه چین به راه انداخته است، بدون شک بر روابط چین و روسیه تأثیر خواهد گذاشت. در کوتاه مدت، مسکو حتی ممکن است از کاهش شدید حجم تجارت دوجانبه چین و آمریکا سود ببرد، زیرا بیجینگ ممکن است مجبور شود بخشی از تجارت خود با آمریکا را به همسایگان اوراسیا، از جمله روسیه، تغییر دهد. در برخی زمینه‌ها، روسیه امیدوار است در مذاکرات با نمایندگان چینی شرایط بهتری به دست آورد. با این حال، مقامات تصمیم‌گیرنده در مسکو دلایل کافی برای نگرانی در مورد تأثیرات بلندمدت تعرفه‌های جدیدی که اخیراً آمریکا بر کالاهای چینی وضع کرده است، دارند: تأثیر دقیق این اقدامات بر اقتصاد جهانی هنوز بسختی قابل پیش‌بینی است، اما در بدترین سناریو ممکن است منجر به افزایش تورم در سطح جهانی، کاهش چشمگیر رشد اقتصادی و حتی دور جدیدی از رکود جهانی شود که منجر به افزایش نرخ بیکاری و کاهش درآمد واقعی در کشورها می‌شود. برای مقابله با اقدامات یک جانبه آشکار آمریکا، اقتصادهای بزرگ مانند چین ممکن است مجبور شوند به جای توسعه بازارهای خارجی، به گسترش بازار داخلی روی آورند و رواج حمایت‌گرایی اراده و توانایی جامعه بین‌المللی برای مقابله با خطرات و دشواری‌های مشترک مانند تغییرات آب و هوایی و حکمرانی هوش مصنوعی را تضعیف خواهد کرد.

اگر چنین سناریویی به واقعیت بپیوندد، روسیه نیز نمی‌تواند از آن مصون بماند: برای مثال، تقاضای چین برای کالاهای اساسی روسیه کاهش خواهد یافت و صادرات انرژی و مواد خام روسیه منقبض خواهد شد؛ افزایش کسری تجاری، کاهش ارزش پول ملی و تورم بالا در نهایت رشد اقتصادی روسیه را کند خواهد کرد. نباید فراموش کرد که ترامپ همچنان تهدید می‌کند که اگر روسیه با مذاکرات آتش‌بس اوکراین که آمریکا میانجیگری می‌کند، همکاری نکند،

تعرفه‌های جدیدی را بر مسکو و مشتریان نفت روسیه وضع خواهد کرد. اگرچه روسیه نمی‌تواند تأثیر قابل توجهی بر روابط تجاری و اقتصادی چین و امریکا بگذارد، اما رهبران این دو قدرت اوراسیا هنگام برنامه‌ریزی همکاری‌های آینده باید این موضوع را در نظر بگیرند.

وضعیت بین‌المللی متلاطم، مملو از بحران و عدم قطعیت، باید باعث نگرانی رهبران چین و روسیه شود و ارزیابی اوضاع، نگاه به آینده، تبادل نظر و ارائه راهکارهایی برای حفظ صلح و ثبات بین‌المللی باید در دستور کار مذاکرات قرار گیرد. در سالگرد پیروزی در جنگ جهانی دوم، دو کشور بار دیگر بر اهمیت دفاع از دستاوردهای پیروزی در جنگ جهانی دوم، حفظ نظم بین‌المللی پس از جنگ با محوریت سازمان ملل متحد (که شامل پیروی از هنجارهای بین‌المللی مبتنی بر منشور سازمان ملل متحد است)، مخالفت با هژمونی و یکجانبه‌گرایی و پیشبرد ساخت یک جهان چندقطبی تأکید خواهند کرد.

تغییرات در نظم بین‌المللی پس از درگیری اوکراین منجر به ظهور مدل به اصطلاح «یالتا ۲۰۲۰» در محافل دانشگاهی شده است، یعنی ساختار جدیدی با محوریت سیاست قدرت‌های بزرگ. اما زمانه تغییر کرده است و صرفاً یک یا دو قدرت بزرگ دیگر نمی‌توانند بر سرنوشت جهان مسلط شوند و حق تقسیم منافع سایر کشورها را ندارند. علاوه بر این، درگیری اوکراین در نهایت ممکن است نه برنده کاملی داشته باشد و نه بازنده قطعی. گروه بریکس و سازمان همکاری شانگهای دو پلتفرم چندجانبه اصلی برای همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای چین و روسیه هستند و همچنین مهم‌ترین ابزار برای پیشبرد دستور کار مشترک دو طرف در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، مالی و ساختار نظم بین‌المللی به شمار می‌روند. چگونگی اطمینان از عملکرد مؤثرتر این دو سازوکار، در راستای منافع مشترک چین و روسیه است.

* - رئیس شورای علمی امور بین‌الملل روسیه

** - استاد پژوهشکده مطالعات بین‌المللی دانشگاه فودان و کارشناس ویژه مجمع مذاکرات بیجینگ